# سخنرانی ۱۹۲۸ پیاده کننده ثقفی

# روح دیانت

# شناخت امامت و ولایت بسم الله الرحمن الرحیم اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تعالی فرجه وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ الی قیام یوم الدّین.

شب چهارده خرداد مصادف با بیست و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی قُدِّسَ سِرُّه الشّریف است فاتحه و صلواتی تقدیم می کنیم به روح مقدّس آن بزرگوار و ارواح همه ی انبیا، همه ی علما و مروّجین اسلام و قرآن

اَعُوذُ بالله مِن الشّیطان الرّجیم [وَ جعلناهم ائمّة یَهْدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصّلوة و إیتاء الزّکوة و کانوا لنا عابدین[[1]](#footnote-2)]  
چون فردا شب، شب شهادت امام ابوالحسن الکاظم امام موسی ابن جعفر علیه الصّلوة و والسّلام و دوشب بعد آن مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که منبع همه ی برکات و خیرات ست به این تناسب به نظر رسید که بحث تفسیر هفتگی به بحث امامت و نبوّت تبدیل بشود.

**انبیاء فاضل و افضل دارند**

آیه ای که قرائت شد،آیه ۷۳ از سوره ی مبارکه ی انبیا است، می فرماید :  
وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا ،در آیات قبلی خداوند متعال از را ، حضرت ابراهیم علیه السّلام و چند نفر دیگر از انبیا اسم برده این آیه اشاره به آن آیات قبلی دارد  
وجعلناهم ائمة ، ما آنها را ، یعنی همان انبیائی که اسم بردیم ، آنها را ما پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کنند ، می دانیم که انبیاء علیهم السّلام همه از جهت فضیلت و معنویت در یک ردیف نیستند ، آنها فاضل و افضل دارند، فرمود :  
تلک الرسل فضلنا بعضم علی بعض  
یا آیه دیگر می فرماید : لَقَدْ فَضّلنا بعض النّبیین عَلی بعض  
ما پیغمبران را و رسولان را به هم تفضیل دادیم ، بعضی فاضل و بعضی افضلند مراتبشان متفاوت است ، بعضی از انبیاء فقط نبوّت دارند رسالت ندارند بین نبی و رسول فرق باید گذاشت نبی ، فقط از حقایق آسمانی با خبر است به او وحی می شود که وقتی بامردم صحبت می کند آنها را در معرض آن اخبار قرار دهد و پیامبرانی که رسالت دارند مأموریّت دارند علاوه بر نبوّت انذار و تبشیر کنند و به مردم هم ابلاغ کنند  
**مقام امامت برخی از پیامبران**

و بعضی از پیامبران مقام امامت هم دارند یعنی علاوه بر نبوّت و رسالت دارای مقام امامتند امامت، آخرین مرحله ی سیر تکاملی مقرّبان درگاه خداست ، نبی راه را نشان می دهد ، می گوید ، این برنامه ی زندگی شماست ، این راهِ بهشت و آن راه جهنّم است ، اختیار دست شماست در انتخاب راه مختار هستید...  
**نقش امام علیه السلام در زندگی بشر**

اما امامت ، جان بشر را پرورش می‌دهد ، روح بشر را می‌پروراند و بذر عبادت را در دل ها رشد می دهد نبی، کارش ارائة الطریق است ، راهنمایی می کند ، امّا امام ، نورانیّت به جان بشر می دهد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم نبی هم رسول و هم امام است ، یعنی همه ی مراتب را دارد ، در نبوّت، آخرین مرحله ی نبوّت ، در رسالت، آخرین مرحله ی رسالت در امامت، آخرین مرحله ی امامت را دارد دارای همه ی مقام هاست ، ما می دانیم که فقط این بدن نیستیم ، این خیلی زشت است که انسان نفهمد حقیقتش چیست ، حقیقتِ من روح و جان من است ، این بدن تنها نیست به خاطر روح و جانم مقامم خیلی بالاست ، آمده ام آن را بپرورانم و بدانیم که ما به این دنیا آمده ایم فقط برای همین ، نورانیّتِ در جان تحصیل کنیم ، خیلی زشت است انسان یک عمر زندگی کند آخر نفهمد که وظیفه اش در این دنیا ، چه بوده برای چه به این اینجا آمده است ؟ آن خدایی که برای زندگی مادّی ما نور خورشید قرار داده که راه را از چاه نشان بدهد ، همان خدا در عالمِ جان ما هم خورشید قرار داده ، نبوّت و امامت قرار داده تا جان ما را روشن کند تا بتوانیم حق را از باطل تشخیص دهیم، خورشید ، فقط زندگی مادّی ما را روشن می کند تا چاه را از راه بشناسیم و بدن ما شاداب می‌شود ، و امام آمده که جان ما را روشن کند ، نورانیّت به جان ما بدهد ، سرمایه ی اصلی ما نوری ست که با خود به عالم برزخ و قیامت می‌بریم.   
یَوْمَ تَرَیَ المُؤمنین و المُؤمنات یَسْعی نُورُهم بین ایدیهم وَ بِاَیْمانِهِم[[2]](#footnote-3)1  
روز قیامت افراد با نوری که دارند حرکت می کند ، ما اگر با خود نور نبریم در ظلمت جهنّمیم ، هر کسی ، با آن نوری که اینجا فراهم کرده پیش می رود ، آن نور را باید از اینجا ببریم، آنجا منافقین گدایی می‌کنند ،به مؤمنین می گویند به ما نوری بدهید تا ما هم بتوانیم راه برویم ، می گویند اینجا نمی شود ، ما نور را از دنیا آورده ایم اگر می توانید به دنیا برگردید و از آنجا نور را بیاورید ولی دیگر نمی شود!!

**افسوس که تاریک بمیریم**

الان که ما فرصت داریم ، حیف است که عمر ما تمام بشود و نفهمیم چه کرده ایم ، فردا با ظلمت بمیریم ، آنجا دائم از دیگران گدایی کنیم ، بگوییم از آن نور به ما بدهید و جواب بشنویم ،نمی شود ، اینجا جای نور دادن نیست ، ما این نور را از دنیا آورده ایم ...

همچنانکه آفتاب،روشنگر زمین و پرورش دهنده ی موجودات آن است امام علیه السلام هم نور بخش به جان ما و شاداب کننده ی روان و رویاننده ی بذر عبادت در جان ماست ، الان کار امام زمان ارواحنا فداه همین است.

**شئون امامت**

چون امام دارای چند شأن است ، یکی اینکه مرجع دینی مردم باشد ، از او درباره حرام و حلال و واجب سوال می کنند ، دیگر اینکه اگر توانست و شرایط موجود بود بر مردم حکومت کند ، بستگی به مردم دارد اگر خواهان نبودند ، امیر المؤمنین ۲۵ سال در خانه نشست ، چرا که مردم نخواستند ، در حالی که علی علیه السلام می خواست به امر الهی بر مردم حکومت و زعامت داشته باشد ولی محقّق نشد،کار عمده ی دیگر امام تنویر جان بشر و پرورش دادن بذر عبادت است و تابش نور او زمین جان را گلستان می کند البتّه ، هر زمینی قابلیّت گلستان شدن را ندارد ، زمین برای گلستان شدن چند شرط می خواهد ، یکی اینکه زمین نرمی باشد ، شوره زار و سنگلاخ نباشد ، وای بر ما اگر زمین قلب ما شوره زار باشد ، دوم اینکه بذری که در زمین افشانده می‌شود سالم باشد ، پوسیده نباشد ، سوم اینکه آفتاب بر آن بتابد ، باران بر آن ببارد ، اگر آفتاب نتابد ، باران نبارد ، این بذر در دل زمین می‌خشکد و می پوسد ، فایده ندارد ، زمین جان ما اینگونه است ، زمین جان ما باید شوره زار نباشد ، مؤمن باشیم به ما عقل داده اند ابتدا تحقیق کنیم خدا و پیغمبر را بشناسیم و با این شناخت زمین قلب خود را پاک و طیّب کنیم  
والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربک  
بعد بذر عبادت بکاریم نماز بخوانیم. روزه بگیریم ...

**امامت پروراننده ی بذر عبادت**

اول زمین پاک بعد بذر عبادت از نماز و روزه و حج و زکات آیا اینها کافی است؟خیر، باید خود را به دامن امام بیفکنم تا آفتاب امامت بر زمین جان من بتابد ، تا نماز من ، روزه ی من رشد کند ، و الا می پوسد ، یکی از دلائل جدایی ما از اهل سنّت همین است ، آنها قبول ندارند که امامت نور است و باید بتابد ، آنها می گویند امام ، یعنی حاکم زمامدار ، و اینطور معنا می‌کنند ،که بعد از پیغمبر اکرم اگر کسی باشد که بر مردم حکومت داشته باشد ، همینقدر کافی است دیگر چیزی نمی خواهند ، در حالی که ، وقتی پیغمبر از دنیا رفت جانشین او باید امام باشد ، یعنی همان کاری که خودِ پیغمبر داشت و رشد و پرورش می داد

برای این کار باید علی علیه السّلام بیاید ، و جان ها را رشد بدهد.

**تنویر جان با عنایت امام زمان علیه السلام**

امام زمان علیه السلام الان چنین کاری را به عهده دارد، امام زمان الان مرجع دینی مردم نیست ، اکنون بین مردم نیست که پاسخگوی مسائل شرعی مردم باشد مرجع و حاکم نیست ، الان قدرت و حکومت ندارد ، دنبال او نرفتند ، پس چه کاری به عهده ی اوست ؟ کار او همان تنویر جان های آماده است ، جان های آماده را تنویر می کند ، اگر ما راست می‌گوییم شیعه باشیم الان زمین جان ما زیر شُعاع آفتاب امام زمان قرار گرفته ، او می‌تابد و زمین جان ما را روشن می کند ، اگر خود را به دامن امام زمان نیفکنیم خورشید او بر زمین جان ما نمی تابد ، ما رشد نمی‌کنیم ، دیگران که قبول نکردند وضعیت آنان را ببین که چطور نماز می خوانند ، الان در مسجد الحرام غوغایی از جمعیت است طوافی و نماز خوب می خوانند ، روزه می‌گیرند ، قرآن بهتر از ما تلاوت می‌کنند، همه چیز خوب است ، اما چه نتیجه ای ؟ زیر آفتاب امامت نرفته اند ، آفتاب امامت بر آنها نمی‌تابد ، ابر امامت براشان نمی بارد ، راه ما که از آنها جداست به خاطر همین است و الّا حکومت ، زمامداری را همه قبول دارند ، این کافی نیست ، نه مرجعیتِ دینیِ تنها کافیست ، نه حکومتِ تنها کافی ست ، شعاع امامت و ولایت باید بتابد بر همه ی جان ما ، ولذا مفهوم این آیه که خواندم چنین است که او پرورش دهنده و رشد آفرین است.  
وجعلناهم ائمّة یهدون بأمرنا[[3]](#footnote-4)1  
ما آن کسانی را ، به عنوان امامت قرار داده ایم که با فرمان من هدایت کنند  
**جعل امامت ویژه ی مقام حضرت احدیّت**

و دیگر اینکه یکی از سرمایه های ما در دنیا همین است که آنها قبول ندارند (جعلنا) یعنی خدا امام را انتخاب کرده ، می گویند ما خودمان این را درست می کنیم ، آنها می گویند پیغمبر که از دنیا رفت ، ما خودمان در سقیفه ی بنی ساعده خلیفه جمع شدیم و خلیفه تعیین کردیم ، ما می گوییم مگر می شود ؟ خدا می گوید من باید ، خلیفه را تعیین کنم ، اذ قال ربک بالملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة ، از همان اول خدا به ملائکه فرمود من باید خلیفه جعل کنم ، من او را معیّن می کنم ، شما خلیفه تراشی نکنید ، خلیفه کیست ؟ نماینده ی خداست بر روی زمین. او کسی است که کار خدا را انجام می دهد ، کار خدا چیست ؟ خودش فرمود ، این خداست که جان ها را ، منوّر می کند ، خدا ربّ ماست ، ربّ ما چکار می کند؟ ما از ظلمات بیرون می آورد....  
الله وَلیُّ الّذین آمنوا  
حق تعالی می گوید من ولیِّ مردمِ مؤمنم بر آنها ولایت دارم ، تصرّف و تدبیر می کنم ،  
یُخْرِجُهُم من الظلمات الی النّور  
مردم مؤمن را، از ظلمت جهل و کفر و نفاق بیرون می آورد و به نور معرفت و محبت خودش منوّر می گرداند  
**ولیِّ بشر منحصر به سه نفر**

و در آیه ی دیگر به پیغمبر خود گفته ، وانزلنا الیک الکتاب لتخرج الناس من الظلمات الی النور با انزال قرآن کار من اخراج مردم من الظلمات الی النور است ، به پیغمبر هم گفته کار تو این است ، باید مردم را از ظلمت ها بیرون بیاوری به نور برسانی  
بعد از پیغمبر چه کسی ولی می شود؟ در مورد ولی هم قرآن می فرماید : انما ولیکم الله و رسوله و والذین یؤتون الزکاة و هم راکعون  
منحصرا ولیِّ شما سه نفر بیشتر نیستند ، یکی الله ،دیگری رسول و یکی آن کسی که در حال رکوع نماز زکات داده ، این را همه گفته اند که علی علیه السلام است ، همه ی شیعه و سنی متّفقند که این آیه ،نفر سوم را به وضوح نشان می دهد ، او کسی است که در حال نماز در حال رکوع ، زکات می دهد ، او ولیّ شماست ، این آیه منحصر می کند ، منحصر همین است ، غیر آنها کسی نیست ، خدا ، رسول ، علی بعد برای اینکه اولاد علی هم بیایند ، آیه ی دیگر می فرماید: (اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم) این آیه هم نشان داده که بعد از علی فرزندان او هستند که اولی الامرند ، آنها در ردیف خدا و رسولند ، همه معصوم از خطا هستند ، پس معلوم می شود ولایت با آنهاست...  
**انتخاب خلیفه ی رسول خدا فقط با خداست**

خدا می گوید انتخاب خلیفه کار من است (إنی جاعل فی الارض خلیفة) من باید خلیفه را انتخاب کنم ، خلیفه کسی است که کار من را انجام می دهد ، مردم را از ظلمت ها به نور می آورد ، مثالی عرض کنم ، استاد دانشگاهی قصد مسافرت دارد ،او چه کسی را جای خودش منصوب می کند؟اگر حمال ها جمع شوند برای او تعیین جانشین کنند ، چنین چیزی خنده دار نیست؟! خود او باید معیّن کند ، شکّی در آن نیست ، عقلا می گویند استاد دانشگاه در غیاب خود، کسی را معیّن می کند که بتواند کار او را انجام بدهد لذا خودش معیّن می‌کند , اگر دیگرانی که حمالند و هیچ سر رشته ای از کار ندارند بیایند استاد معیّن کنند ، این روش عقلایی نیست ،پیغمبر از طرف خداوند (ولی) است ، می خواهد برود (ولی) معیّن می‌کند ، آنها می گویند اینطور نیست ، ما خودمان انجام می دهیم ، او رفت امّا جانشینی معیّن نکرد ، این که معنا ندارد و عقلانی نیست  
از ظلمت ها به نور آوردن مردم کار خدا کار رسول خدا و بعد از پیغمبر هم کار علی و فرزندان معصوم او علیهم السلام است این روش عقلانی و مقبول است.

**آقایان جوانها و اهمیّت امام شناسی**

آقایان جوان ها متوجه باشید مبانی مذهبی ما مورد هجوم دشمن قرار گرفته ، لااقل به تحکیم اعتقادات خود بپردازید مذهب خود را خوب بشناسید که ما با چه مبنایی شیعه هستیم و فرق ما با دیگران چیست ؟ و اگر می گوییم جعل امامت با خداست ، به چه دلیل؟ خدا می گوید انتخاب خلیفه با من است. به شما مربوط نیست ، خلیفه جانشین من است ، من باید او را معیّن کنم ، آخر شما چرا باید معین کنید ، من خودم معین کردم ، (إنی جاعل فی الارض خلیفة) درباره ی ابراهیم می گوید (إنی جاعلک للنّاس اماما) ، من ، تو را امام قرار دادم ، قرآن، همین را می گوید ، ما شیعیان همه چیز را از قرآن می گیریم ، می‌گوییم خدا گفته است مَن جَعْلِ خلیفه می کنم به ابراهیم گفتم (إنّی جاعلک للنّاس اماماً) ، من هستم که تو را امام قرار دادم ، به داوود گفتیم (یا داوود إنّا جَعَلْناک خلیفة فی الارض) ، گفتیم من تو را خلیفه کردم ، اینجا هم می گوید ، (جعلناهم ائمة) ما ایشان را امام قرار دادیم به هر حال، همه ی آنها تعیین خداست ، یعنی کار امامت جعلش با خداست و گفتیم امامت، تنها حکومت نیست که کار هر کسی باشد ، گفتیم امامت دارای چند شأن است ، هم مرجع دینی و هم حکومت و زمامداری به شرطی که مردم بخواهند و سوّم نتویر جانها دل ها را روشن می کند یا نورانیّت بخشیدن به انسانها ، بذر عبادت را در درونشان می‌پروراند ، همانطور که آفتاب، بذر ها را پرورانده گلستان می کند کار امام کار این است کار امام زمان علیه السّلام حالا حکومت ندارد ، مرجعیت دینی هم ندارد اما کار خود را انجام می دهد ، تنویر می کند ، به شرطی که آماده باشند ، خودشان بیایند با ابوجهل کار نداریم ، او را رها کن ، با ابوذر کار داریم ، شما دنبال من بیا من تو را روشن می کنم به هر حال وظیفه ی ما در حال حاضر این است که امامان خود را بشناسیم ، و بدانیم و بفهمیم که ، وظیفه ی ما چیست؟  
درباره ی امام شناسی سخن بسیار است به این آیه دقت فرمایید  
وأوحینا الیهم فعل الخیرات   
**امام معصوم و جوشش خیرات و برکات از درون او**

یکی از امتیازاتی که ما شیعیان داریم اینکه ، می‌گوییم آن امامی که ما معتقدیم  
باید بر ما حکومت کند او کسی ست که ، همه ی خیرات ، از درونش می جوشد ، خدا می گوید من ساختمان وجود امام را طوری ساخته ام که از خود می‌جوشد ، اصلا نیازمند به دیگری نیست ، امام (أوحینا الیهم فعل الخیرات) ، وحی تکوینی دارد ، تکوینا ساختمان وجود امامان طوری ساخته شده که از درونشان علم و معارف و خیرات می‌جوشد ، ممکن نیست از وجود آنها گناه یا کار اشتباهی بجوشد ، نه اینکه مجبورند ، نه ، مختارند ، بشرِ مختار ، منتها بشر مختاری ست که خدا ساختمانش را طوری ساخته که از آن همه ی خیرات و برکات می‌جوشد ، هیچ امامی پیش کسی درس نخوانده ،حتی نزد پیغمبر و یا پیش پدران خود هم درس نخوانده اند ، امامِ قبلی که از دنیا رفت ، خداوند یکجا همه ی امور را در قلب امام بعدی جا می‌دهد ،اگر چه کودک باشد ، مگر در قرآن کریم نیامده است که یحیی بچّه بود من نبیّ اش کردم ، درباره حضرت عیسی علیه السلام مطلب این است ، او ، نوزاد بود، بغل مادرش ، چون مادرش را چون شوهر نداشت متّهم می‌کردند ، میگفتند این بچه از کجا آورده ای؟ ولذا عیسای نوزاد در دامن مادرِ خود این چنین سخن گفت ، (إنی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا) ، من بنده ی خدا هستم ، از همان اوّل چند مطلب را خاطر نشان کرد، بعد از این کسانی می آیند که مرا خدا یا پسر خدا می‌دانند ، حالا خودم می‌گویم ، من نه خدا هستم نه پسر خدا ، من عبداللهم ، بنده خدا هستم ، (آتانی الکتاب) ، به من نبوّت خواهد داد ، بچّه است ، می گوید من پیغمبر خواهم شد ، انجیل بر من نازل خواهد شد. بعد می خواهد بگوید مادر مرا متّهم نکنید (برّاً بوالدتی) ، یعنی من فقط مادر دارم ، من مأمورم به مادرم احسان کنم ، او با نوزادی اش نشان داد که مادرش پاکدامن است ، ما همه ی معارف خود را از قرآن می گیریم ،

**حضرت امیر علیه السلام و تلاوت قرآن به هنگام نوزادی**

قرآن به ما می‌گوید به سوی حضرت امیر بردیم  
گفته شد علی علیه السلام نوزاد است تازه متولد شده است ، بغل مادر از خانه ی کعبه بیرون آمدند، هنوز چشم باز نکرده ، پستان نگرفته ، بین این همه جمعیت خود را در آغوش پیغمبر اکرم ، انداخت و قرآن خواند

بسم الله الرحمن الرحیم  
قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلاتهم خاشعون  
علی علیه السلام ، قرآنِ نیامده را می خواند ، قبلاً عرض شد ، یعنی می گوید یا رسول الله ، من زبان گویای تو ، و عصای دست توأم ، عصای موسی، سَحَره ی فرعون را بلعید ، من عصای تو هستم ، دشمنان تو را با زبان خودم می کوبم ولذا می بینیم امام نهم ، امام جواد علیه السلام ، نه ساله ، امام شده است ، درسی پیش کسی نخوانده ، پیش پدرش هم نخوانده ، تمام علوم در او پیدا شده است ، و یا امام دهم علیه السلام هشت ساله ، امام شده ، امام زمان علیه السلام پنج ساله امام شده است ، منطق شیعه این است ، یعنی مراقب باشیم ، امتیازات ما از دیگران همین هاست ، امامی لازم داریم که خورشید وجودش بر ضمیر جان ما بتابد و به ما نورانیت بدهد ،به هر حال تعیین منصب امامت در اختیار بشر نیست، همه اش جعل الهی ست....  
ادامه ی سخن را بعداً پی می گیریم  
**باطن بیمار و انحراف از حجّت پروردگار**

در این فرصت به مناسبت شهادت امام کاظم علیه السلام ، عرض می کنم وقتی مردمی عقلاً و فکراً بیمار شدند ، هیچ لذّت معنوی را درک نمی‌کنند غیر از خوش خوردن ، خوش خوابیدن ، اشباع شهوات کردن ، به جان و مال و ناموس دیگران تعدّی کردن ، اکثر مردم این چنینند ، اینگونه مردم در میان خود از معاویه خوششان می آید، معاویه را می پسندند ، روی سرشان می‌نشانند از هارون عباسی خوششان می آید ، اما فرق امام علی علیه السلام را می‌شکافند از او خوششان نمی آید ، امام کاظم علیه السلام را 7 تا ۱۴ سال در زندان حبس می کنند ، به قول آن شاعر عرب که می گوید  
بلادٌ ما اردت وجدت فیها  
ولیس یفوتها الا الکرامُ  
ویران باد آن شهر و دیاری که در میان مردمش همه چیز محترم است ، (هر زن رقّاصه ای ، هر دمبک زنی محترم است) مگر رجالِ علم و مردان با تقوا و با فضیلت که منفورند   
جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
 زین تغابن که خزف می شکند بازارش  
**توطئه ی هارون عباسی برای به زندان افکندن امام موسی بن جعفر علیه السلام**

هارون عباسی به نام خلیفه ی پیغمبر ، چند کشور پهناور اسلامی زیر بال و پرش بود ، حتی به ابر آسمان می گفت هر جا که می خواهی ببار ، از حکومت من خارج نیستی ، در قلمرو حکومت من هستی ، این هارون با این همه عظمت و سلطنت از اینکه امام کاظم علیه السلام در مدینه محبوب و مورد علاقه ی مردم است رنج می برد و پریشان بود ، دنبال فرصت می گشت که او را از مدینه به بغداد بیاورد زیر نظر خودش باشد ، تمام سعی او این بود ، ولی موفّق نشد خودِ او به بهانه ی حج به مدینه آمد اما در واقع برای دستگیری امام کاظم مردم از او استقبال با شکوهی کردند به مدینه وارد شد خواست تقدّسی نشان دهد اوّل به حرم پیغمبر اکرم برای زیارت آمد ، مردم هم وارد شدند ، امام کاظم علیه السلام در مسجد پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم ، مشغول نماز بود ، این مرد با کمال بی حیایی مقابل قبر پیغمبر اکرم ایستاد خطاب به حضرت گفت: یا رسولَ الله إِنّی اَعْتَذِرُ اِلیْکَ مِن أمرٍ قَدْ عظمت لي ، ای رسول خدا! من تصمیمی گرفته ام از شما معذرت می‌خواهم ، آمده ام عذر خواهی کنم ، من می خواهم پسر شما موسی بن جعفر را بازداشت کنم ، چون إنّه تَشْکیکٌ بین اُمّتک و سفک دمائک ، او می خواهد اخلال گری کند ، و با دامن زدن به جنگ ، خونریزی کند ، من برای اینکه مردم را نگه دارم و دین شما را حفظ کنم به اینجا آمده ام ، منظورش این بود که ببینید مردم چه عکس العملی از خود نشان می دهند اگر بین مردم سرو صدایی شد و از امام دفاع کردند نرم تر می شویم واز تسلیم برمی گردیم این کار را نمی کنیم ، اگر دیدیم که مردم سکوت کردند و حرفی و اغراضی نکردند که مراد ما حاصل شده خوشحال می شویم ، دید سر و صدایی نشد ، مرده دلان عکس العملی نشان ندادند خوشحال شد ، دستور داد ، همان سر نماز امام کاظم علیه السلام را دستگیر کردند  
بعد دستور داد دو هودج(محمل سرپوشیده) مشابه هم فراهم کردند ، در یکی امام را نشاندند که مردم نفهمند امام به کجا می روند ، یکی عازم بصره شد ، دیگری به سمت بغداد حرکت کرد ، امام را به بصره بردند ، یکسال در زندان فرماندار بصره حضرت را زندانی کردند ، بعد حضرت را به بغداد منتقل نمودند ، آنجا حضرت را به زندان فضل بن ربیع تحویل دادند ، مرتب از این زندان به آن زندان ، بعد امام را به سندی بن شاهک یهودی سپردند و سرانجام در زندان او مسمومش کردند ، حالا ما در زیارتشان هم می‌خوانیم   
السلام علی المعذَّبِ فی قَعْرِ السُّجون و ظُلَمِ المَطامیر یعنی سلام ما بر آن آقا و مولایی که هفت سال (چهارده سال) زیر شکنجه و آزار و اذیت در میان زندان های تنگ و تاریک زندانی بود  
السّلام علی ذِی السّاقِ المرضوض بِحَلَق القیود  
سلام بر آن آقایی که دو ساق پایش با حلقه های زنجیر کوبیده شد حالا این یک سلام  
 سلام دیگر ما به آن آقای مظلومی که تابوت نیاوردند جنازه اش را ببرند ، روز ۲۵ ماه رجب درِ زندان باز شد تابوت آوردند جنازه امام کاظم علیه السلام را بیرون بردند ، اما آن آقای مظلومی که ما سراغ داریم تابوت نیاوردند جنازه اش را ببرند بلکه نیزه آوردند ، سر بی تنش را بالای نیزه زدند ، تن بی سرش را هم زیر سم اسب ها لگد مال کردند

الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. .سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . سوره ی مبارکه ی حدید، آیه ی 12 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-4)